



تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۰۳
عنوان ۱	فقه فرهنگ کلان				
عنوان ۲	فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت				
عنوان ۳	مباحث فقه فرهنگ باورها				
عنوان ۴	مبحث سوم: فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم				
عنوان ۵	اصل یازدهم: ایمان به یاری خدا در حل مشکلات مردم				
عنوان ۶	روایات باب				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در اصول حاکم بر فرهنگ باورها در رابطه بین دستگاه حاکمیت و مردم بود. گفتیم اصل یازدهم از این اصول فرهنگ باورها که باید در دستگاه حاکمیت حاکم باشد و رابطه حاکمیت را با عامه مردم تنظیم کند، ایمان به نصرت الهی است؛ در خدمت به مردم و در کارگشایی از کار مردم و در حل مشکلات مردم که در دستگاه حاکمیت کارگزاران باید این ایمان را داشته باشند که اگر تلاش کنند، برای خدمت به مردم جدیت کنند، خدا آن‌ها را یاری می‌کند، به إزاء این تلاشگری و این اهتمامی که به قضای حاجات مردم دارند. خلاصه اینکه تنها نیستند.

در بحث قبل به این معنا اشاره کردیم که نصرت خداوند تنها نصرت در صحنه جنگ نیست؛ تنها نصرت نظامی نیست. همین نصرت خداوند در رسیدگی به خلق خدا در حل مشکلات مردم این هم نوعی نصرت الهی است و لذا آیات مربوطه مثل «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ به این حوزه هم سرایت می‌کند و شامل این حوزه هم هست. به اضافه روایاتی که ما در این زمینه داریم که به سه روایت در جلسه پیش اشاره کردیم؛

۱. سورة محمد: ۷.

روایت چهارم

باز هم در همین زمینه روایتی است که مرحوم صدوق در **عقاب الاعمال** روایت می‌کند. این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و منقول است که این روایت آخرین خطبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، که ظاهراً آخرین خطبه نماز جمعه است. بخش مربوط به شاهد بحث ما یک بخش از این روایت است. ولی مقدار بیشتری از آن را می‌خوانیم چون روایت، خیلی روایت مهمی است و کاش این روایت را ما می‌توانستیم بنویسیم بین خودمان پخش کنیم مخصوصاً در بین کارگزاران و در بین عامه مردم مؤمن.

فرمود:

«مَنْ قَادَ صَرِيْرًا إِلَىٰ مَسْجِدِهِ أَوْ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ أَوْ لِحَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعَهَا وَوَضَعَهَا عِتْقَ رَقَبَةٍ وَصَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ يُفَارِقَهُ...»

هر کسی که دست یک انسان نابینایی را بگیرد و او را به سمتی که او نیاز دارد هدایت کند و کمکش کند هر گامی که برمی‌دارد ثواب یک عتق رقبه برای او نوشته خواهد شد.

حالا این مربوط به همین مسأله رسیدگی به جانبازان و معلولان و نیازمندان به کمک که چقدر خدای متعال برای این کار اجر و ثواب قائل شده است. عرض کنم اینها شاهد بحث ما نیست ولی خواستیم از این روایت استفاده کامل ببریم. در ادامه می‌فرمایند:

«وَمَنْ كَفَىٰ صَرِيْرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِهِ فَمَشَىٰ فِيهَا حَتَّىٰ يَقْضِيَهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بَرَاءَتَيْنِ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةً مِنَ الْيَقَاقِ»

کسی که حاجتی را برای یک انسان نابینا برآورده کند برود و دنبال کند و پیگیری کند تا حاجتش برآورده شود، خدا دو مصونیت به او می‌بخشد. یکی مصونیت از آتش جهنم دیگری مصونیت از نفاق. چنین کسی از نفاق در امان می‌ماند.

این بخش مربوط به بحث ماست:

«وَقَضَىٰ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَةٍ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا»

نه تنها ثواب آخرتی دارد که حوائج دنیوی او را هم خدا کفایت می‌کند. قضاء حاجت او را در دنیا برآورده می‌کند. که ما گفتیم اگر کسی بندگان خدا را کمک کند خدا هم به کمک او می‌آید و این شاهد بحث ماست. که کارگزاران نظام اسلامی باید با چنین باوری برای مردم کار کنند که اگر جدّیت در قضای حوائج مردم کردند، خدا هم کمک‌شان کرده و خواسته‌های آن‌ها را برآورده می‌کند.

بعد می‌فرماید:

«وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ»

در رحمت خداست تا وقتی که از پیگیری کار این انسان نابینا کارش تمام بشود و به خانه‌اش برگردد.

بعد می‌فرماید:

«وَمَنْ قَامَ عَلَىٰ مَرِيضٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْحَاطِفِ اللَّامِعِ»

باز هم عرض می‌کنم که همه این فرازاها موضوع بحث ما نیست اما چون فایده دارد، تیمناً و تبرکاً به بعضی از بخش‌های دیگر اشاره می‌کنیم.

می‌فرماید: کسی که یک شبانه‌روز پرستاری یک بیمار را برعهده بگیرد، خدای متعال او را همراه با ابراهیم خلیل مبعوث می‌کند و به سرعت برق از صراط می‌گذرد. بعد می‌فرماید:

«وَمَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۱؛

کسی که حاجتی از یک بیمار برآورده کند همه گناهانش بخشیده می‌شود؛ مثل روزی که تازه به دنیا آمده باشد. روایت نسبتاً طولانی است سفارش می‌کنم دوستان به روایت مراجعه کنند.

روایت پنجم

روایت دیگری هم که باز در همین مضمون داریم روایتی است که این هم از نظر سندی روایت معتبری است. عبدالله بن جعفر حمیری در **قرب الاسناد** روایت می‌کند عن الحسن بن ضریع عن الحسين بن الوان عن جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً، أَذْنَاهُ الْجَنَّةُ»^۲؛

هر کسی حاجتی برای مرد مؤمنی برآورده کند خدا حوائج زیادی از او برآورده می‌کند که کمترین آنها بهشت است.

این شاهد بحث ماست که خود برآوردن نیاز مردم و تلاش در راه کارگشایی، یک نوع نصرتی است برای خدای متعال که برای انسانی که در این راه تلاش می‌کند، نصرت خدا را به دنبال دارد.

در این روایت «قَضَى لِمُؤْمِنٍ» دارد؛ ولی در روایات دیگری، قضاء حاجت برای هر انسان محتاجی حتی اگر آن انسان محتاج کافر باشد باز آثار دنیوی خوب دارد. حالا ما چون در صدد آن بحث نیستیم ولی در روایت ما داریم و متعدد است. از جمله روایتی است که امام صادق صلوات الله تعالی علیه در مسیر حج بودند ظاهراً، در بین راه از دور دیدند کسی به درختی تکیه کرده، گویا خسته است و از تشنگی هم از پا افتاده، دستور دادند که به او رسیدگی کنند و به او آب بدهند. کسی را که حضرت به او دستور داد گفت: این شخص، مسیحی است. حضرت گفتند حتی اگر نصرانی باشد. در چنین شرایطی ما مکلفیم نصرانی هم اگر بود حاجت او را برآورده کنیم. اگر تشنه بود سیرابش کنیم. اگر گرسنه است اطعامش کنیم. الان این مطلب در جای خود بیان شد.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، أبواب فعل المعروف، باب ۲۲، ح ۶.

۲. قرب الإسناد؛ ص ۱۱۹.

روایت ششم

روایت دیگر روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ این روایت در نهج البلاغه روایت شده، مرحوم صاحب وسائل هم این روایت را نقل می‌کند.

روایت چنین است -از وصایای امیرالمؤمنین به کمیل بن زیاد است-:

«يَا كَمِيلُ مُرَاهِلَكَ أَنْ يَرُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُذِلُّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ»؛

به اهلت، به خانواده‌ات، اعضای خانه‌ات دستور بده این‌ها به دنبال کسب مکارم، اخلاق خوب، رفتار خوب حرکت کنند. در زبان عرب ما یک «یروح» داریم و یک «یغدوا» داریم. حرکت به دنبال کاری را در بامداد صبحگاهان می‌گویند «یغدوا». در پسین یا در عصرها و بعد از ظهرها می‌گویند «یروح». حالا این «یروح» هم که می‌گویند چون برگشت از کار است. یعنی آدم وقتی صبح که می‌شود هر کسی سراغ کارش می‌رود. بعد از ظهر که می‌شود از کار برمی‌گردد. این که «یروح» منظور این است که صبح تا شبشان به دنبال کسب مکارم باشند که وقتی برمی‌گردند با کسب مکارم به خانه خودشان برگشته باشند.

در ادامه آمده است:

«وَيُذِلُّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ»؛

«یدلج» این جا اشاره به «شبانه حرکت کردن» دارد. تلاش کنند حتی شبانه اگر شد، در نیاز کسی که او خواب است او متوجه نیاز خودش نیست، ممکن است او هم درخواستی نکند. ظاهراً مراد از «مَنْ هُوَ نَائِمٌ» این طور که واقعاً خواب باشد. یعنی کسی که خودش هم متوجه حاجت خودش نیست. درخواستی هم نکرده است. مثل کسی که خواب است. در برآوردن نیاز کسی که هم درخواست کمک نکرده است هم لازم است تلاش کنید.

«قَوْلَاذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَحَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْجَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ، كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ»؛

سوگند به آن خدایی که همه صداها را می‌شنود، هیچ بنده‌ای نیست که در دلی خوشی ایجاد کند دلی را خوشحال کند دلی را از غم برهاند مگر این که خدای متعال در نتیجه آن سروری که در دل آن انسان به وجود آورده است لطفی فراهم برای او می‌کند. آن لطفی که خدا برایش به وجود می‌آورد در نتیجه آن سروری که در دل دیگری ایجاد کرده است، این مثل آب روانی می‌شود که هرگاه مشکلی برای این بنده پیشامد آن آب روان این مشکل را از جلوی پای او برمی‌دارد. مثل آب روان تندی می‌شود که راه‌ها را برایش باز می‌کند. که سنگ جلو راهش را از جلوی پای او برمی‌دارد. خیلی مطلب مهمی است که کمک کردن به مردم، خشنود کردن مردم، دل کسی را شاد کردن و رفع قضای حاجت کسی منشأ این می‌شود که خدای متعال کمکش را بر انسان نازل می‌کند. او را در مشکلات خودش کمک می‌کند.

یک بار دیگر این عبارت را ذکر می‌کنیم: «فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْجِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ، كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ عَنْ حِياضِهِ»؛ هیچ بنده‌ای نیست که در دل کسی «أَوْدَعَ قَلْبًا» قلب هم مطلق است و نفرمود «قلب مؤمن»، خدای متعال در نتیجه این سروری که او در دل آن نیازمند به وجود آورد یک لطفی، یک رحمتی مرحمتی به وجود می‌آورد که نتیجه‌اش این است که «فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ» نائبه یعنی مصیبت، یعنی مشکل، که اگر مشکلی برایش پیش آمد، «جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ» آن سروری که در دل آن مؤمن ایجاد کرده بود یا در درون انسان نیازمند، آن تبدیل به یک لطف و مرحمتی می‌شود که اگر مشکلی برایش پیش آمد مثل یک آب جاری تندی مثل آبی که در سراشیبی باشد، «جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْجِدَارِهِ» مثل آبی که در سراشیبی قرار می‌گیرد مثل سیل که هر چیزی در راهش باشد را برطرف می‌کند، آن لطفی که خدا در نتیجه آن سروری که در دل آن انسان ایجاد کرده است، چنین اثری دارد. «حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ» تا اینکه آن مشکل را از او حل کند و آن بلا را دفع کند. «كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ عَنْ حِياضِهِ» این شتران که برای آبیاری و غیره در محل‌های مخصوص خودشان می‌روند کاروان شتری، گله‌ای شتری معمولاً گله‌های شتر و هر گله‌ای اعضای خودشان را می‌شناسند. وقتی یک گله وارد یک محل آبی می‌شوند برای آب خوردن اگر یک شتر غریبه‌ای به آنجا بیاید اینها دفعش می‌کنند. نمی‌گذارند این شتر غریبه وارد این حوضچه آب بشود. که این یک تشبیه بود.

روایت هفتم

روایت دیگر روایت ابوبصیر است. قال قال ابو عبد الله عليه السلام:

«تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ اضْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمُوتُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُؤْكَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ وَاحِدًا عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَ يَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ»^۱؛

در کمک‌رسانی و کار خیر نسبت به برادرانتان نسبت به دیگران تلاش کنید. «تنافس» کنید با هم رقابت کنید و از همدیگر سبقت بگیرید. «فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ اضْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». بعد می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمُوتُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُؤْكَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ، وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَ يَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ»؛ این جا شاهد مثال ماست. کسی که می‌رود دنبال کار یک مؤمن دیگری کارش را راه بیندازد خداوند دو ملک همراه این انسان می‌کند یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ. دوتا ملک به کمک او می‌آیند و این دو تا ملک هم برای او استغفار می‌کنند و هم از خدا طلب می‌کنند قضای حاجت همین انسانی را که در قضای حاجت دیگران کوشیده است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر، أبواب فعل المعروف، باب ۲۵، ح ۶.

به هر حال به همین مقدار از روایات اکتفاء می‌کنیم. این اصل مهمی است که باید بر فرهنگ باور حاکمان و دستگاه حاکمیت کاملاً حاکم باشد. یعنی باید ما کارگزاران نظام حکومتی را، کارگزاران نظام مدیریتی را طوری تربیت کنیم که این‌ها بر این باور باشند که اگر در راه خدمت به مردم و در راه کارگشایی از مردم همت کردند تلاش کردند تنها نیستند و خدا کمک‌شان می‌کند. مکرر نباید بگویند نمی‌شود و نمی‌توانیم و این‌جا بودجه نداریم و از این قبیل، این منطق انسان‌هایی که در یک دستگاه کارگزاری اسلامی می‌خواهند عمل کنند نیست. منطق درست این است که در آن حدی که در توانشان هست باید جلو بروند و در تکمیل کار از خدا طلب یاری کنند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین